

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

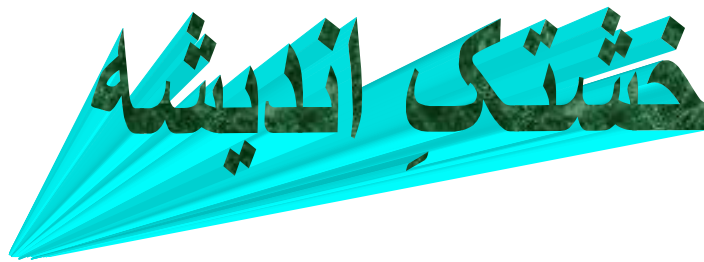
[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان



خجسته عید نوروز و بهار است  
که عالم پُر ز نورِ کردگار است  
جهانِ آفرینش گشته تجدید  
بهشتِ جاودان اندر نظر است  
به هر سو بنگری، بشرا، بشرا  
که آمد آمدِ زیبانگار است  
دمِ راهش به پا خیزد یاران  
که چشمِ انتظارش مهربار است  
زمین سبز و زمان شادان و خندان  
طبیعت، مست و مدهوش و خمار است  
عروسِ گل به ناز و دلربائی  
که بلبل نغمه خوان و بیقرار است

جُنودِ صلح ، بسته صف به عالم  
 سپاهِ جنگ و نفرت تار و مار است  
 ز بُغض و دشمنی و کینه توزی  
 هم انسان و هم حیوان در فرار است  
 ولی ، هر لحظه در افغانستانم  
 قیامت های کُبرا صد هزار است  
 که هر افغان ، چو (آبیل) و چو (قابیل)  
 به قتل یکدگر استادِ کار است  
 قلم قاصر ز تحریر است و عاجز  
 ز تقریرش زبَانم شرمسار است  
 اگر باور نداری این حقیقت  
 چرا ؟ میهن خراب و دلفگار است  
 که دولت بر سر بیچاره ملت  
 به بیشرمی همیشه بار و سوار است  
 رئیسِ دولتش ، همچون مداری  
 سنا در ریشِ جمبُوری تبار است  
 گهی باهم رفیق و گاه دشمن  
 چو (موش خرما) یکی ، دیگر چو مار است  
 یکی چشمک زند بر سوی خوبان  
 دگر با استخاره ، دامیار است  
 معاون های جمهورش ، کفن کش  
 وزیرانش ، چو دزد و رشوه خوار است  
 به شورا بنگر ای جانِ برادر  
 رئیس ، از گلبدینی های هار است  
 وکیلانش همه از باندِ مافی  
 که هر یک بر سرِ راکت سوار است  
 همه با پیرن و تنبان و چپلی  
 یخن چرکین و دامن لکه دار است  
 شبش در ریشِ هریک لانه کرده

که دستِ خارشِ شان در ایزار است  
 همه چون پخیلو بیدار و گه خواب  
 ز بوی گندِ شان ، قانون فرار است  
 به مانندِ طویله گشته شورا  
 دل ناموسِ میهن ، پارِ پار است  
 به تاریخش نظر کن با صداقت  
 جگر صدپاره ، سینه داغدار است  
 نه تار و سوزن و نه پینه دوزی  
 اگر باشد به والله سر به دار است  
 دلِ افغان به افغان می نسوزد  
 ز ( نا افغان ) ، افغان شکوه دار است  
 همه ناطق ، که خدمتگارِ ممنوع  
 به همچو گفته ها ، کی اعتبار است  
 بسی لاف و پتاق و یاوه گوئی  
 ز شرق و غربِ عالم بشمار است  
 مکن باور به ( پاکستان ) و ( ایران )  
 که هریک غنڈل و چلیاسه وار است  
 ( سگِ زرد ) و ( شغال ) ، هردو برادر  
 ( پلنگ ) و ( گرگِ ماده ) ، هم تبار است  
 که فرقِ ( روس ) و ( امریکا ) و ( ناتو )  
 نباشد در عمل ، بل در شعار است  
 شعارِ خانه و نان و لباسش  
 گرفت از ما همه دار و ، ندارست  
 شعارِ امنیت ، صلح و صداقت  
 به جان یکدگر ازدار و مار است  
 ( بخارا ) را به مفت از دست دادند  
 نخورده چای و جنگش انتظار است  
 بیامد آمودی دورانِ ( داوود )  
 ( جالار ) بارِ دیگر دست بکار است

که مرغ تازه ای ( ابراهیمی ) را  
 چو دام و دانه و صید و شکار است  
 ز (ایران) و ، ز (پاکستان) و (اعراب)  
 به ریش و چادر نوکر فشار است  
 ولی انگلیس ، در تنبان هردو  
 چو کیک و چون خشک در گیر و دار است  
 ز ( قانونی ) اژدر شکوه بسیار  
 چو سیاف رذیلش ، کفچه مار است  
 فلنگی گشته چالان ، بین شورا  
 تو پنداری که میدان قمار است  
 که توسش (ریش و پشم و) ، شاه (لنگی)  
 (چپن) جیک است و (تنبان) ، خالدار است  
 الا ای خوجئین پنکه برقی  
 ترا هم ( خشتک اندیشه ) غار است  
 فلنگی را دبل با چال سنگل  
 که مفت خوری ترا قانون گذار است  
 فلانی بس فلنگی جمع کرده  
 کنون یک خانم برنامه دار است  
 فلنگی را بنام ای عزیزان  
 که تا روز قیامت پایدار است  
 کنون پایت رسیده بر لب گور  
 ترا دربان دوزخ انتظار است  
 جنایاتی که کردی ای خون آشام  
 چه پاسخ در حضور کردگار است  
 به گرز آتش نکیر و منکر  
 چه پاسخ در حضور کردگار است  
 وطنداران چرا ؟ در پشت ملا  
 که ملا چاکر پوند و دلار است  
 وطندارن ، ملا همچون خدا نیست

که هرچه گفت ، آنرا اعتبار است  
ملا ، دلالِ انگلیس است و اعراب  
به والله مقعدش ، دارالبوار است  
وطنداران همین کافیت ، کافی  
که هم نوروز و عیدِ روزه دار است  
مبارکباد ، این ( فرخنده نوروز )  
که أم العید و هم ، آب النهار است  
ز « نعمت » تحفه عیدی و نوروز  
رقم شد شعرکی تا یادگار است

( 21 مارچ 2011 )